

سفر اسلام به سرزمین کنفوسیوس

مرضیه سلیمانی

نگاهی به کتاب

تعلیمات حکیمانه لیوچی، اندیشه اسلامی به زبان کنفوسیوسی

تازه‌ترین اثر ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا

انتشار یافت. کتیبه یادبود تجدید بنای مسجد «دین‌جو» در استان «خه - بی» و تعمیر مسجد چوان‌جو در استان فوجیان حکایت‌گر همین گسترش است. در این زمان برخلاف دوران سلسله‌های تانگ و سونگ، به اسلام به عنوان یک دین خارجی با حضور موقتی نگریسته نمی‌شد. دین اسلام در دوره امپراطوری یوان مانند سایر ادیان و اندیشه‌های موجود در کشور از جمله بودیسم، دائوئیسم و مسیحیت از احترام دولت‌مردان برخوردار بود، علمای دین اسلام «داشیمن» (دانشمند) نامیده می‌شدند و مانند علمای سایر ادیان از حمایت رسمی و موقعیت ویژه بهره‌مند بودند. حکومت مرکزی در دو مورد با تأسیس «دادگاه‌های اجرای حدود» موافقت کرده بود.^۲ امروزه هنوز هم می‌توان شاهد لوحه‌های فارسی بر سر در برخی مساجد بود. تا همین چند سال پیش، نیت اقامه نماز به زبان فارسی ادا می‌شد و مسلمانان چین، نمازهای یومیه را با نام ایرانی آن می‌شناختند: نماز خفتن، نماز دیگر و ...^۳ جالب آن که رهبران آن‌ها آخونگ (آخوند؟) نام داشتند.^۴ براساس شواهدی مثل وجود مسجد یادبود پیامبر در

سرزمین اصلی چین، از ترکستان تا کرانه‌های دریای چین، گرچه به عنوان بخشی از سرزمین‌های اسلامی شناخته نیست، اما همواره در طول سیزده قرن، جمعیتی نسبتاً پرشمار از مسلمانان را در خود جای داده و در تاریخ خود، به روشنی نقش عنصر اسلامی در تحولات کشور را بازنمایانده است. بر پایه منابع سنتی چین و به تأیید شواهد تاریخی، دیانت اسلام در طول سده‌های نخستین هجری با روشی صلح‌آمیز و بیشتر از طریق بازرگانان از دو مسیر جنوب و شمال به سرزمین چین راه یافته است؛ گرچه از حیث زمان باید راه دریایی جنوب را متقدم‌تر از راه خشکی شمال دانست.^۱

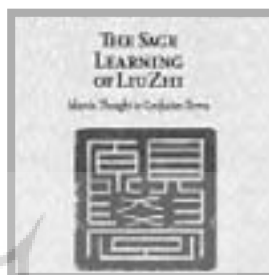
درخصوص تعداد کل مردم مسلمان چین باید گفت که اکنون حدود ۱۴ میلیون مسلمان در چین زندگی می‌کنند و در مورد ورود اسلام بدان‌جا، ده نظر متفاوت وجود دارد که از نیمه اول دوران سلسله «سوئی» (۶۰۰ - ۵۸۱ میلادی) تا دوره امپراطوری «سوزونگ» از سلسله تانگ (۷۶۱ - ۷۵۶ میلادی) را در بر می‌گیرد. در هر حال در دوران سلسله یوان، اسلام به طور گسترده‌ای در چین

کانتون - که در دهمین سال دوره جی جن (۱۳۵ م)، تعمیر شد و وسعت یافت - می‌توان گفت که اسلام در سده نخست هجری، قبل از هرجا به بندر کانتون راه یافت اما افسانه‌هایی مثل به مأموریت رفتن سعد بن ابی وقاص از سوی پیامبر به چین و ازدواج و ماندگاری او در آن‌جا، وجه تاریخی و منطقی ندارد، هرچند هنوز هم در کانتون مقبره‌ای به نام وقاص موجود است. به هر روی در چین همواره عالمان و محدثانی وجود داشته‌اند و گاه به نام علمایی برمی‌خوریم که یا اصالتاً چینی بوده‌اند و یا ساکن آن‌جا: ابوعمر صینی (نیمه نخست سده ۲ ق)، ابراهیم بن اسحاق صینی (نیمه دوم سده دوم ق)، حمید بن محمد صینی (سده سوم ق).

در کانتون، مسلمانان از چنان موقعیتی برخوردار بودند که متولی رسیدگی به امور آنان یک مسلمان مهاجر بود و او حتی خطبه به نام خلیفه خواند. در سین کیانگ که بنا به گفته طبری در تاریخ الرسل و الملوک اسلام در سال ۷۱۵ - ۷۱۴ میلادی بدان‌جا راه یافت، اسلام سرگذشت عجیب و پیچیده‌ای داشت. از قرون ۱۳ و ۱۴ تا اواخر قرن پانزدهم، منطقه اورومچی و تورفان به اسلام درآمدند و در قرن ۱۶، حاکم آن‌جا خود را «سلطان» نامید.

ایرانی‌ها نیز در انتقال اسلام به چین، عمده‌ترین نقش را ایفا کردند. بازرگانان ایرانی بدان‌جا آمد و شد و داشتند و زنان و دختران ایرانی «زیبارویان بوسارمان» [مسلمان] خوانده می‌شدند. با بررسی حوزه نفوذ زبان‌های ایرانی در اصطلاحات چینی، می‌توان به راز شباهت شاهنامه با «خنگ شینی» - حماسه کهن چینیان - پی برد. واژه‌های دخیل فارسی در ادبیات چینی چنان فراوان بود که در زمان مغول‌ها، چینیان یک لغت‌نامه فارسی - چینی تألیف کردند. هنوز هم در برخی مناطق چین از واژه‌هایی مثل «پرشه» استفاده می‌شود و هنوز هم رستوران‌ها و درمانگاه‌هایی هست که «پارسیان» نام دارد. و ما می‌دانیم که ابن بطوطه - مورخ سفرنامه - که هم روزگار سعدی بوده، به گوش خود شنیده که چینی‌ها اشعاری از سعدی و به خصوص غزلی آهنگین از وی را قرائت می‌کردند. آن‌چنان که در اثر تکرار آن‌ها، ابن بطوطه آن اشعار را به خاطر سپرده بود:

آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگذری
یا کبر منعت می‌کند کز دوستان یادآوری
هرگز نبود اندر ختن بر صورتی چندین فتن
هرگز نباشد در چمن سروی بدین خوش منظری
صورتگر دیبای چین گو صورت و رویش ببین
یا صورتی برکش چنین یا توبه کن صورتگری ...^۵



*The Sage Learning of
Liu Zhi: Islamic Thought
in Confucian Terms,*
Sachiko Murata, William
C. Chittick, Tu Weiming,
Seyyed Hossein Naser,
Harvard University Asia
center.



پیوند فرهنگ اسلامی - ایرانی با تاریخ و فلسفه کهن چین بدانجا پیش رفت که مسلمانان چین، برای خود زبان خاصی پدید آوردند که به زبان مسجدی یا حوزه‌های معروف است و از عربی، فارسی و چینی ترکیب یافته. در این زبان جملات عربی و فارسی بسیاری وجود دارد. مثلاً آفریدگار را «الله» یا «خدا» می‌نامند. اعتقاد را «ایمان» می‌گویند و معتقد به دین را «مُسلم»، پیامبر، امام، آخوند، داشیمن، استاد، ملا، خلیفه، طلبه و نیز احوال‌پرسی‌های روزانه و روزهای هفته، از جمله این کلماتند.^۶

اما از آن مهم‌تر پیوند مسلمانان چینی با کتاب‌هایی است که در اصول، عرفان و فلسفه اسلامی در زمره امهات محسوب می‌شوند. در آنجا علاوه بر تدریس و تعلیم زبان عربی که از ۶ یا ۷ سالگی آغاز می‌شود، کتاب و آثاری مثل انموذج، مطول و مصباح که نوشته ابولفتح نصرالدین رازی (۱۲۱۳ - ۱۱۴۳ م) دانش‌مند ایرانی است؛ معالم‌الدین یا شرح الکفایه - اثر عبدالرحمن جامی (۱۴۷۷ - ۱۳۹۷ م)؛ بیان یا تلخیص المفتاح اثر سعدالدین تفتازانی (۱۳۸۹ - ۱۳۲۱ م)؛ عقاید الاسلام یا عقاید نسفی، نوشته عمر نسفی و شرح سعدالدین تفتازانی؛ (بعون، نوشته حسام‌الدین به فارسی؛ مرصده، اثر عبدالله ابن ابوبکر به فارسی؛ شرح لمعات، نوشته عبدالرحمن جامی به فارسی؛ قوائم النهج درباره دستور زبان فارسی؛ و گلستان سعدی؛ که البته تعدادی از این آثار به چینی ترجمه شده و بقیه به همان زبان اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

هم‌چنین باید تأثیر عالمان و عارفان مسلمان - و گاه شیعه - ایرانی بر اندیش‌مندان چینی سخن گفت که البته خود در بستر فرهنگ دیرپا و غنی چینی رشد کرده بودند و ذهنشان اساساً فلسفی بود. ابن‌سینا، سیدحیدر آملی (مؤلف جامع‌الاسرار)، قاضی بیضاوی (با تفسیر قرآن خویش)، عزیزالدین نسفی، نجم‌رازی (صاحب مرصاد العباد)، ایچی (نویسنده موافق)، و بسیاری دیگر از جمله این علما هستند. اما نکته جالب، وام‌گیری واژگان و مفاهیم اسلامی و ترکیب آن با اصطلاحات فلسفه چینی است. در حوزه مطالعات تطبیقی ادیان، این یکی از موارد جالب و تقریباً ناشناخته است. دائوئیسم و آیین کنفوسیوسی به‌ویژه از ظرفیت بسیار بالایی برخوردارند و ریختن مفاهیم اخلاقی و عرفانی اسلامی در قالب‌ها و چارچوب‌های دائویی و کنفوسیوسی، تولد یک ساخت بی‌نظیر و درخشان را در پی خواهد داشت. اگرچه، کار چنان دشوار است که تنها یک عالم کنفوسیوس‌شناس چینی که در عین حال درس مسلمانی خوانده و استاد دیده باشد، قادر به این کار خواهد بود. و این شخصیت پیچیده چینی عربی‌دان فارسی‌خوان

مسلمان وجود داشته است: لیوچی^۷ لیوچی (ح ۱۷۲۴ - ۱۶۷۰ م)، یکی از مهم‌ترین دانش‌مندان اسلام در سنت چینی بود که عمیقاً از متون صوفیانه اسلامی تأثیر پذیرفته بود. وجه تمایز او از سایر علمای مسلمان این است که با بهره‌گیری از مقولات و اصطلاح‌شناسی نوکنفوسیوسی به تعلیم و تدریس مفاهیم بنیادین اسلامی پرداخته است.

لیوچی در کودکی تعلیم اولیه را از پدر - لیوسانجی^۸ - آموخت. در دوازده‌سالگی در مسجدی واقع در نانجینگ (که اکنون اثری از آن باقی نمانده)، نزد یوان روکی مطالعه متون مقدس را آغاز کرد. در پانزده‌سالگی، در خانه به پژوهش و مطالعه در آیین کنفوسیوسی، آیین بودایی، دائوئیسم و غرب‌شناسی مشغول شد. در واقع چیزی نمانده بود که او نخوانده باشد. از نظر او کنفوسیوس و منسیوس «حکیمان شرق» بودند و محمد (ص) «حکیم غرب». وی معتقد بود که امروز - به‌مانند روزگاران باستان تعلیم



حکیمان شرق و غرب یکی است. فراتر از این، لیوچی باور داشت که متون مقدس اسلامی نیز به طور کلی به اهداف و باورهای کنفوسیوس و منسیوس شباهت دارند.

لیوچی از حدود سی‌سالگی در کینگ لیانگ شان نانجینگ اقامت گزید و در آنجا به شرح و تفسیر متون اسلامی - با استفاده از اصطلاحات کنفوسیوسی - مشغول شد. او به مدت بیست سال بدین کار مبادرت ورزید. در طول این دوران، متن دست‌نویس خود را دوبار نزد دانش‌مندان مسلمان و علمای کنفوسیوسی برد تا نظر تأییدی و مشورتی آن‌ها را جویا شود و سرانجام کتاب عظیم خود را با نام Tian Fang Xingli یا طبیعت و اصل در اسلام به پایان برد.

کتاب به زبان چینی بود و بر ریشه‌ها یا اصول اسلامی متمرکز شده بود. اما اهمیت آن علاوه بر ارزش فلسفی و متافیزیکی ذاتی‌اش، در فهم عمیق و همه‌جانبه لیوچی از مفاهیم دینی، سرحدات فرهنگی و تمدنی و هماهنگی بین دو جهان عقلانی و معنوی به ظاهر متفاوت نهفته است. در ایران، نخستین بار در ۱۴ دی ماه ۱۳۸۷ پروفیسور ویلیام چیتیک، طی مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد و در چند جمله به معرفی این کتاب پرداخت. او در سال ۱۹۹۵ و در کنفرانس بزرگ «روابط اسلام و آیین کنفوسیوس» در مالزی، از طریق تو ویمینگ،^۹ استاد دانشگاه هاروارد، با این کتاب آشنا شد. نویسنده کتاب؛ وان دایو - مسلمان

چینی - بود که علاوه بر انتشار این کتاب در سال ۱۶۴۲، کتاب‌های دیگری هم در خصوص اسلام به زبان چینی تألیف کرده بود. پروفیسور چیتیک، که خود استاد متخصص در فلسفه و معارف اسلامی است و از محضر درس استادان و سرچشمه‌هایی مثل شادروان جلال‌الدین همایی، استاد جنت مکان سیدجلال‌الدین آشتیانی و استاد سیدحسین نصر سیراب شده، بلافاصله به همراه همسرش ساچیکو موراتا - استاد فلسفه چین در دانشگاه هاروارد - و تو ویمینگ رییس مرکز چین‌شناسی دانشگاه هاروارد به ترجمه انگلیسی آن مشغول شد.

ترجمه و آماده‌سازی کتاب سه سال به طول انجامید، اما رضایت اساتید را جلب نکرد و از نظر آن‌ها متن قابل فهم نبود. پس از ابتدا ترجمه را آغاز و سه سال دیگر بر روی آن کار کردند.^{۱۰} ماحصل این تلاش شش ساله کتابی حدوداً ۷۰۰ صفحه‌ای است که در ۳۱ مارس ۲۰۰۹ با نام **تعلیمات حکیمانه لوجی و عنوان فرعی اندیشه اسلامی به زبان کنفوسیوسی از سوی انتشارات هاروارد به چاپ رسیده است.**



تمامی بخش‌های کتاب به زبان چینی و بدون استفاده از یک کلمه عربی نوشته شده، اما بیان وان دایو از چنان استحکامی برخوردار است که رایحه حکمت در تمامی صفحات آن پراکنده است. ساختار کتاب بسیار منطقی و منسجم است و با مقدمه‌ای فاضلانه به قلم استاد سیدحسین نصر گشایش می‌یابد. چهار فصل نخست کتاب در واقع درآمدی بر اصل مجلدات هستند که با فصل پنجم - در خصوص ترجمه اثر از چینی به انگلیسی، تکمیل می‌شوند. این فصول به توضیح سنت‌های عقلانی اسلامی و چینی پرداخته و اصل کتاب (طبیعت و اصل در اسلام) را در متن آن سنت‌ها جای می‌دهند. علاوه بر آن، حاشیه‌های فراوانی بر ترجمه آمده و مترجمان، در هر بخش به اصل متن عربی یا فارسی موردنظر نویسنده رجوع کرده‌اند تا با ترسیم نمودارها و نگارش تعلیقه‌ها، توازی و تفاوت مفاهمی ارایه شده را باز نمایند.

استاد سیدحسین نصر مقدمه خود را این چنین آغاز می‌کند: «می‌گویند بال زدن پروانه‌ای در چین می‌تواند در اقیانوس اطلس طوفانی به پا کند». انتشار نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی ساموئل هانتینگتون در نشریه فارن افرز،^{۱۱} استاد را بر آن داشت تا به اتفاق تو ویمینگ، اندیشه بازگویی و بازنمایی مفاهم بهتر میان تمدن‌های اسلامی و چینی را به مرحله عمل برسانند. پس از

شرکت در کنفرانس مالزی در همان سال (۱۹۹۳) و با اعلام آمادگی نخست‌وزیر وقت مالزی - انور ابراهیم - و همکاری دانش‌جوی سابق استاد - عثمان بکر - در سال ۱۹۹۵ همایشی بزرگ در کوالالمپور برپا شد و طی آن برای نخستین بار در روزگار مدرن، تمدن اسلامی و اندیشه چینی با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند و شرح داستان کتاب وان دایو و ترجمه آن با همکاری ویلیام چیتیک، ساچیکو موراتا و تو ویمینگ که پیش‌تر ذکر آن رفت.

پس از آن با ذکر مختصری از روابط متقابل میان اندیشه‌ها و سنت‌های اسلامی، هندویی و بودایی، در کنار روابط فلسفی و کلامی در فلسفه اسکولاستیک مسیحی با اسلام؛ استاد عنوان می‌کند که «اما مورد چین چیزی به کلی دیگر بود».

مسلمانان چین در روابط کم‌تر شناخته شده اندیشه اسلامی با سنت‌های عقلانی سایر تمدن‌ها، پس از استفاده بسیار محدود و انحصاری از زبان‌های عربی و فارسی در جوامع خویش، از قرن هفدهم بدین سو تصمیم گرفتند که تعالیم اسلامی را در قالب متون کلاسیک چینی و در زبان اخلاقی و فلسفی آیین نوکنفوسیوسی تفسیر نمایند. به همین علت در مورد چین ما با یک وضعیت منحصر به فرد مواجهیم که با مورد غرب یا هند بسیار متفاوت است. بنابراین، نیازی به گفتن نیست که این کتاب عمیقاً از نقطه نظر دین و فلسفه تطبیقی و نیز سنت عقلانی اسلام و حتی تاریخ فکری چین حائز اهمیت است، حتی اگر مابقی جهان اسلامی و چینیان غیرمسلمان در خصوص پیدایش و توسعه کتاب‌ها اطلاع کمی داشته باشند (IX). اما بیش از هر ارتباط و اهمیت تاریخی، این کتاب و آثار مشابهی از این دست، به دلیل ارزش فلسفی و متافیزیکی ذاتی خود و به سبب فهم شیوه‌ای که استادان کتاب‌ها را بدان طریق سرحدات دینی و تمدنی را درنوردیدند و از طریق وحدتی که در اعماق فلسفه و خرد جاودان نهفته است، بین دو جهان متفاوت عقلی و معنوی توازن و هماهنگی ایجاد کردند؛ دارای ارزش و اهمیت است (IX). پس از مقدمه شش صفحه‌ای استاد، با یک کوتاه‌نوشت دو صفحه‌ای، یک توضیح کوتاه جهت آوانگاری حروف چینی، و یک دیباچه سه صفحه‌ای به قلم ساچیکو موراتا، فصول پنج‌گانه کتاب که به مثابه درآمدی بر اصل اثر است، آغاز می‌گردد. کل این پنج فصل که ۹۳ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده، «مقدمه» «مدخل» یا «درآمد» نام گرفته است.

فصل اول با نام لیوچی و کتاب‌ها، در چهار بخش فرعی به معرفی لیوچی و آثار و احوال او، منابع فارسی

و عربی که در تألیف اثر خویش بدان‌ها رجوع کرده، و پیشینه تاریخی ترجمه آثار کلاسیک به عربی پرداخته است. ما از طریق کتابِ دائوی محمد اثر زوی بن - دَرینی^{۱۲} می‌دانیم که کتاب هان^{۱۳} به رویکردی گفته می‌شود که از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم در چین رایج بود. این، در واقع برنامه‌ای آموزشی بود که حول تعالیم لیوچی در مورد آموزه‌های اسلامی و کنفوسیوسی و ارتباط آن دو شکل گرفته بود. کسانی که این رهیافت را برمی‌گرفتند، غالباً هویرو^{۱۴} نامیده می‌شوند که به معنای مسلمین اهل دانش یا دانش‌مندان مسلمان، حکمت کنفوسیوسی بود. به عقیده بنی، ظهور کتاب هان به منزله «انفجاری بی‌سابقه دانش‌پژوهی اسلامی چینی» بین دهه‌های ۱۶۳۰ و ۱۷۳۰ بود (ص ۳)، در این دوران کتاب‌های زیادی به انتشار درآمد که نخستین آن‌ها «تفسیر واقعی بر تعلیم حقیقی» اثر وان دایو بود که در سال ۱۶۴۲ منتشر شد و متعاقب آن کتاب‌های دیگری در مورد تعالیم اسلامی، بر بستر تمدن و فرهنگ چینی پدید آمدند.

طبیعت و اصل در اسلام به سه قسمت تقسیم می‌شود: در بخش نخست، لیوچی علت نگارش کتاب و چگونگی ساختار آن را توضیح می‌دهد. بخش دوم، متن کوتاهی است که خود به پنج قسمت تقسیم می‌شود و حاوی ده نمودار است.

اما بخش سوم که مفصل‌ترین بخش کتاب است، متشکل از پنج دفتر است که هر کدام - به همراه دوازده نمودار، به تحلیل مفصل چند اثر کلاسیک می‌پردازد. پس در این‌جا ما روی هم رفته هفتاد نمودار داریم.

آن‌گونه که لیوچی می‌گوید، منظور وی از اصل کلاسیک، کتاب مهمی است که توسط یک دانش‌مند مسلمان نوشته شده و مجموعه‌ای از عبارات و نقل‌قول‌های شش متن بنیادین و مهم اسلامی است (اگرچه در کتاب هان، گاه معنای قرآن هم به کار می‌رفت)، در فهرستی که لیوچی از منابع مورد استفاده خود ارائه داده، یک بار نام چهل کتاب مشاهده می‌شود، بار دیگر چهل و پنج و در جای دیگر ما با شصت و شش کتاب مواجهیم. اما گویا مهم‌ترین منابع او همان شش اثری هستند که وی مجموعاً نام «اصل کلاسیک» یا «کلاسیک اصلی»^{۱۵} را بر آن‌ها می‌نهد. براساس پاورقی‌هایی که لیوچی بر کتاب خویش زده اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که چهارمین کتاب مرصاد العباد نجم‌الدین رازی بوده است. دومین کتاب متعلق به عزیز نسفی است و دو تای دیگر به عبدالرحمن جامی تعلق دارد. رازی و نسفی با سلسله عرفانی کبرویه در پیوندند و جامی با صوفیان نقشبندیه.



مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد سی بار مورد ارجاع قرار گرفته است. پس از آن مقصد اقصی نسفی، نفحات الانس جامی و باز انسان کامل نسفی به ترتیب استفاده، اشعه اللمعات جامی (۱۵ بار)، لوائح همو (۱۱ بار)، کتاب عربی الموافق فی علم الکلام اثر عضدالدین ایجی، قاضی مشهور شافعی مذهب (۹ بار)، شرح بیضاوی بر قرآن (۵ بار) و احکام الکواکب از نویسنده‌ای ناشناخته که لیوچی دوبار بدان ارجاع داده است.

هم‌چنین اثری مثل لطائف و شرح لطائف - اثر عبدالحکیم الحاج السید محمد نور الحق ابن السید لقمان الصینی - و بسیاری دیگر از آثار کلاسیک و عربی و فارسی، مورد استفاده لیوچی بوده که در این جا مجال پرداختن بدان‌ها نیست.

فصل دوم درآمد کتاب «زمینه اسلامی» نام دارد و در سیزده بخش و ۲۹ صفحه به بسترها و زمینه‌های فهم اسلامی در چین می‌پردازد. از مباحث جالب این فصل می‌توان به بحث اسماء و صفات، نقشه جهان، عالم صغیر و عالم کبیر، و حضور الهی اشاره کرد.

«وام‌گیری‌های لیوچی از اندیشه اسلامی» عنوان فصل سوم کتاب است که در ده بخش و ۳۲ صفحه است. اصل و طبیعت؛ روح؛ ژینگ، لی و روح؛ ژینگ و طبیعت؛ قیمومیت (جبر) و اختیار؛ فلک سابق و فلک لاحق؛ حکمت و نبوت از جمله بخش‌های این فصل‌اند. در این جا اشاره می‌شود که لیوچی با بهره‌گیری از منابعی مثل موافق ایجی در کلام، به شرح اصول الاهیات اسلامی می‌پردازد. به ما گفته می‌شود که ژینگ، از نظر لفظی نه به معنای فلسفه و متافیزیک، که به معنی «طبیعت و اصل» است. اما دانش‌مندان گاه آن را به «فلسفه» برمی‌گردانند زیرا نوکنفوسیونیسم، خود، غالباً «آموزه‌هایی درباره طبیعت و اصل» (Xinglixue) نامیده می‌شود.

فصل چهارم از درآمد «ساختار و برهان اصل و طبیعت در اسلام» نام دارد. این فصل دارای پنج بخش است که صرفاً با عناوین بخش یک، بخش دو و ... نام‌گذاری شده‌اند. اما همان‌گونه که از نام این قسمت پیداست، ساختار کلی کتاب، نحوه تدوین آن، شرح و توضیح نمودارها و برابر نهادهای چینی در مقابل اصطلاحات عربی و فارسی، از عمده مباحث این فصل است.

فصل پنج «ترجمه» نام گرفته و توضیح نسبتاً کوتاهی است در خصوص سیر ترجمه کتاب، یافتن متون عربی و فارسی و نمودارهای برابر در آثار کسانی مثل سیدحیدر آملی در پایان مسئولیت ترجمه، درآمد، و یادداشت‌ها با مورثا و چیتیک دانسته شده و نویسندگان می‌گویند که

کوشیده‌اند با ارجاع به اصل متون مورد اشاره لیوچی - عربی، فارسی و چینی - فهم مطلب را آسان‌تر نمایند. با پایان یافتن درآمد، از صفحه ۹۳ کتاب، ما با مجلدات اصلی اثر لیوچی روبه‌رو می‌شویم. حکایت احوال شخصی و طرح تألیف کتاب، دو بخشی هستند که با عبور از آن‌ها به «سرفصل» می‌رسیم.

«اصل کلاسیک/ لطایف» عنوان سرفصل Tian Fang Xingli است. همان‌گونه که نام سرفصل پیداست، لیوچی در این قسمت، متن عربی لطائف - اثر نورالحق - را مورد پژوهش قرار می‌دهد. از این جای کتاب به بعد، ما با پنج‌گونه متن مواجهیم: اول - ترجمه چینی متن موردنظر مؤلف؛ دوم - تفسیر لیوچی از آن متن؛ سوم - اصل متن (عربی یا فارسی)؛ چهارم - ترجمه انگلیسی متن؛ و پنجم - که بخش پایانی هر فصل است و ما تلویحاً از اصطلاح «متن» برای نامیدن آن استفاده کرده‌ایم؛ نمودارهای چینی و نظیر انگلیسی آن‌ها. عنوان لطایف پنج‌گانه این سرفصل عبارتند از:

۱. فی بیان تنزلات العالم الکبیر؛ ۲. فی بیان خواص المخلوقات؛ ۳. فی بیان خلق البشر؛ ۴. فی بیان خواص الانسان؛ ۵. جامع ماتقدم فی الفصول السابقه.

یادداشت‌های توصیفی مترجمان، پس از این بخش و پیش از طرح نمودارها آمده است و جالب آن که هر یک از نمودارها نیز نامی به خود گرفته است: نمودار وجود، نمودار عالم صغیر، نمودار سطوح متفاوت عالم ملکوت و انسان، نمودار وحدت انسان و ملکوت و ...

سرفصل در ۷۸ صفحه پایان می‌یابد و پنج مجلد اصلی در صفحه ۱۷۹ با جلد یک آغاز می‌گردد. در این جا با ذکر یک خلاصه یک صفحه‌ای، نویسنده با ترسیم نمودار وجود آغازین؛ توضیح مختصری در مورد آن می‌دهد یادداشت‌های مفصل مترجمان مکمل این قسمت است. به همین ترتیب، دوازده نمودار، دوازده توضیح و یادداشت‌های حاشیه‌ای مترجمان در دوازده بخش، تشکیل‌دهنده جلد یک اصل و طبیعت در اسلام‌اند که ۸۴ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. نیاز به توضیح نیست که یادداشت‌های بسیار غنی و پرمحتوای مترجمان، چنان روشن‌نگر است که قطعاً Tian Fang Xingli بدون وجود آن‌ها به کتابچه رمزی می‌مانست، غامض و اسرارآمیز.

سبک و سیاق بقیه مجلدات پنج‌گانه نیز به همین صورت است و در این جا نیز از دوازده نمودار رمزگشایی شده است. از جمله نمودارهای جلد دو می‌توان به: نمودار دانش و قدرت سطوح طبیعت (ص ۲۷۴)، نمودار

اشکال و ظروف فلک لاحق (ص ۲۸۰)، نمودار چرخش و تحول افلاک نه‌گانه (ص ۳۰۶) و نمودار فاصله افلاک نه‌گانه (ص ۳۰۲) اشاره کرد و از میان سایر مجلدات، نمودار تجلی و نمایش دانش و آگاهی (ص ۳۸۶)؛ نمودار ملاقات و وحدت قلب و طبیعت (ص ۴۱۴)، نمودار صعود و نزول / آمدن و رفتن (ص ۴۲۸)، نمودار زیبایی کامل ده هزار چیز (ص ۵۴۰) نمودار مشاهده بزرگ در میانه کوچک / و بالعکس (صص ۵۵۲ و ۵۴۶) جالب و جذابند.

پی‌گفتار کتاب را تو ویمینگ در ۴۰ صفحه نوشته است. گاه‌شماری توصیفی، یادداشت‌های مربوط به فصول ۵ - ۱ درآمد، کتاب‌شناسی مفصل به چند زبان، و نمایه پایان بخش کتابند. استاد سیدحسین نصر در مقدمه خویش به تحسین این گروه سه نفره پرداخته و یادآوری کرده است که تو ویمینگ یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران در اندیشه چینی و به‌ویژه آیین نوکنفوسیوسی در آمریکاست. ویلیام چیتیک استاد متون صوفیانه فارسی و آثار کلاسیک عربی است که لیوچی بخش اعظم کتاب خود را بر پایه همان‌ها نگاشته است.



به گفته استاد، ویلیام چیتیک در کشور آمریکا نظیر ندارد. و ساچیکو موراتا - استاد فلسفه چینی در هاروارد - پیوند دهنده این دو مکتب فکری با یکدیگر است؛ دانشمندی ژاپنی که سال‌ها در ایران تحصیل کرده و مکاتب فکری اسلام را به خوبی آموخته و عمیقاً می‌شناسد. او پیش از این «دائوی اسلام» را نوشته که شاهدهی است بر وجود واسطه و پل‌گونه او فیما بین شرق دور و جهان اسلام (ix).

گفتنی است این کتاب با همکاری مؤسسه ین‌شین هاروارد به چاپ رسیده است. این مؤسسه در سال ۱۹۲۸ تأسیس شد و دفتر مرکزی آن در دانشگاه هاروارد است. کار اصلی این مؤسسه، آموزش عالی در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی در آسیای جنوب شرقی و شرق است و انتشار نشریه علمی «مجله مطالعات آسیایی هاروارد» و کتاب‌هایی در خصوص تاریخ و ادبیات آسیای پیشامدرن شرقی را برعهده دارد. خوانندگان ایرانی با انبوه آثار موراتا و چیتیک آشنا شدند و ذکر نام و موضوع آن‌ها خود مجالی مستقل می‌طلبد، اما در خصوص تو ویمینگ - استاد تاریخ و فلسفه چینی در دانشگاه هاروارد^{۱۶} - از میان آثار فراوان او به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم که البته ترتیب زمانی در آن‌ها رعایت نشده است:

- انسانیت و خود - پروری: رساله‌ای در اندیشه

- کنفوسیوسی (۱۹۹۱)
- آیین کنفوسیوسی و زیستوم: روابط متقابل آسمان، زمین و انسان‌ها (۱۹۹۸)
- درخت زنده: معنای متغیر چینی بودن در این روزگار (۱۹۹۵)
- راه، آموزش و سیاست: رسالاتی در عقلائیّت کنفوسیوسی (۱۹۹۳)
- کنفوسیوس و حقوق بشر (۱۹۹۹)
- دایره‌المعارف دیجیتال دین (۲۰۰۵)
- سنت‌های کنفوسیوسی در مدرنیته آسیای شرقی (۱۹۹۶)

تعلیمات حکیمانه لیوچی با عنوان فرعی اندیشه اسلامی به زبان کنفوسیوسی ۶۷۸ صفحه است که با جلد سخت روکش دار و در قطع وزیری به چاپ رسیده. نوع صفحه‌آرایی و حروف‌چینی آن - که به چند زبان است - بی‌نظیر و هنرمندانه است و ترجمه آن به زبان فارسی هم‌تی بلند می‌طلبد و حمایتی بی‌دریغ.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، تهران ۱۳۷۷، ص ۵۵۵.
۲. فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، فنگ جین یوان، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، انتشارات بین‌المللی الهدی، بی‌تا، ص ۱۹.
۳. سلوک قاره‌ای فرهنگ ایرانی، مرضیه سلیمانی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۲، اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۴۲.
۴. ahung. فرهنگ ادیان جهان، جان آر. هینلز، ویراستار: ع. پاشایی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۶، ص ۲۶۳.
۵. سلوک قاره‌ای فرهنگ ایرانی، همو، همان، ص ۴۷.
۶. فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، همو، همان، ص ۲۵۴.
7. Liu Zhi
8. Liu Danjie
9. TU Weiming
۱۰. گفت‌وگوی محمد صادقی با پروفیسور ویلیام چیتیک، اعتماد ۱۳۸۷/۱۰/۱۴.
11. Foreign Affairs
12. Zvi Ben-Dor Benite
13. Han Qitabu
14. Huiru
15. Root Classic
16. The Harvard j Yenching Jntitute